**فقه، جلسه 93: 11/1/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

اللهم کل لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضا و تمتعه فیها طویلا

قبل از این‌که درس را شروع کنم یک نکته‌ای را عرض کنم. این دعای شریف اللهم کل لولیک الحجة بن الحسن، آن جوری که در اصل روایتش هست ابتدایش یک حمد و یک صلوات در ابتدایش هست، حالا من چون حمد و صلوات را در ابتدای بحث گفته بودم دیگر اکتفا کردم به همان بعد این دعای شریف را تلاوت کردم. ان شاء الله خداوند به برکت وجود نازنین امام زمان مشکلات را از این مملکت برطرف کند، امسال سال سلامت و سال حل مشکلات مادی و معنوی از این مملکت باشد، به حرمت محمدٍ و آل محمد.

ما در مورد این صحبت می‌کردیم که مرحوم سید فرموده بودند مطلقة رجعیه به منزلة زوجه هست، بنابراین احکام زوجه بر مطلقة رجعیه بار می‌شود. بعد ما عرض کردیم ما یک دلیل عامی نداریم برای این‌که احکام زوجه را بر مطلقة رجعیه بار کنیم و این‌که مطلقة رجعیه حقیقةً هم زوجه باشد، این هم دلیل نداریم، این را بحث‌هایش را قبلاً مفصل کردیم. حالا یک سری احکام زوجیت را که ایشان ذکر کردند اینجا که بر مطلقة رجعیه بار می‌شود، این احکام را صحبت می‌کردیم. یکی از آن احکام عدم جواز نکاح اخت مطلقة زوجیه در دورة عده است و عدم جواز نکاح خامسه. این دو تا هر دویش روایت‌های مفصل به خصوص عدم جواز نکاح خامسه خیلی روایت دارد، یک باب مفصلی در جامع الاحادیث به این اختصاص دارد و بحث خاصی در موردش نیست.

یکی از چیزها، احکامی که ایشان ذکر کردند، «و كون كفنها و فطرتها على الزوج» در این‌که فطرة مطلقة رجعیه بر زوج هست تردیدی نیست، چون موضوع فطر زوجیت اصلاً نیست. موضوع کل من تعول هست. یعنی همة کسانی واجب النفقه هستند. خب مطلقة رجعیه چون واجب النفقه هست، عنوان من تعول بر او صدق می‌کند. بنابراین فطره، مطلقة رجعیه به گردن زوج هست.

اما در مورد این‌که کفنش به گردن زوج هست، آن هم ممکن است ما بگوییم که عرفاً از این‌که کفن را بر عهدة زوج قرار دادند، این هست که کفن را، قسمی از نفقه قرار دادند. یعنی کأنّه تنها نفقة حال حیات نیست که به عهدة زوج هست. نفقة مربوط به مرگ و قبر هم به عهدة او هست. بعید نیست که عرفاً از این‌که کفن به عهدة زوج قرار گرفته، این فهمیده بشود کفن جزء نفقه است. وقتی جزء نفقه شد، ادله‌ای که اقتضاء می‌کند که نفقة زن در ایام طلاق رجعی و در عدة طلاق رجعی بر عهدة مرد هست آن را شامل می‌شود. اینها بحثی نیست.

آن بحثی که هست در این، «و كذا في عدم الربا بينه و بينها على إشكالٍ.» یکی از آثار زوجیت هم که عدم ربا بین مرد و زن هست، ایشان می‌گوید این هم بار می‌شود. تعبیر کرده علی اشکال. البته اینجا ایشان، ظاهر این مطلب این هست، البته فتوا می‌دهد، ولی فتوایی هست که درش اشکال وجود دارد. یعنی به هر حال مطلب خیلی ثابت نیست و امثال اینها. ولی به هر حال ایشان می‌خواهد این فتوا را هم بدهد.

اما مرحوم سید در بحث ربا، آنجا به گونة دیگری رفتار کرده. در ذیل بحث این‌که آیا ربا شامل. «المشهور عدم الفرق في الزوجة بين الدائمة و المتمتع بها لصدق الزوجة و الأهل‌» تا آخر. بعد می‌گوید: «امّا المطلقة رجعية فالظاهر احتسابها أجنبية فلا يلحقها الحكم.» در همین جلد ۶ عروه، صفحة ۷۳ همان بحث کتاب الربا، مسألة ۵۳، این شکلی مطرح کردند، استظهار این کردند که اجنبی است و امثال اینها. این دو تا به هر حال یک قدری با هم منافات دارد. حالا اصل این مطلب را ببینیم چگونه باید مشی کنیم.

مرحوم صاحب جواهر در جواهر، در ذیل بحث از این‌که ربا در متمتع بها هست یا نیست، این عبارت را دارند: «و منه يظهر وجه التوقف في المطلقة رجعية إذ هي و إن كانت زوجة إلا أنه قد يمنع صدق الأهل عليها، و الاحتياط لا ينبغي تركه، و ذلك لأن الجمع بين خبري الزوجة و الأهل يقتضي اعتبار كل منهما، فإنهما شبه العامين من وجه.»

ایشان می‌خواهد بگوید که برای این‌که یک موردی ربا جائز باشد، هم باید زوجیت صدق کند و هم اهل بودن صدق بکند. ولو ما مطلقة رجعیه را زوجه بدانیم، چون اهل صدق نمی‌کند، بنابراین یا لا اقل تردید هست در صدق اهل، این است که مناسب این هست که ربا گرفته نشود، احتیاط اقتضاء می‌کند که ربا. بعد تعبیر می‌کند: «فإنهما شبه العامين من وجه.» یک همچین تعبیری کردند. این جواهر الکلام، جلد ۲۳، صفحة ۳۸۲.

آقای روحانی آسید صادق، در فقه الصادق علیه السلام، جلد ۱۸، صفحة ۱۵۹، به کلام صاحب جواهر ناظر هستند. این عبارت را دارند.

و بذلک یظهر عدم الثبوت الربا بین الرجل و زوجة المطلقة رجعیةً اذ هی زوجة و عدم صدق الاهل علیه لا یضر بعد ان لا مفهوم لما تضمن الاهل کی یدل علی ثبوته مع عدم الصدق الاهل.

این هم عبارت آقای روحانی.

ولی به نظر می‌رسد بحث را به این شکل نباید دنبال کرد. عرض کنم خدمت شما، اصل این بحث این است که ما برویم ببینیم دلیل بر استثناء زوج و زوجه چی است؟ با توجه به آن دلیل ببینیم آن دلیل آیا مطلقة رجعیه را شامل می‌شود یا مطلقة رجعیه را شامل نمی‌شود.

یک دلیل بحث اجماع هست. مرحوم سید مرتضی دعوای اجماع کرده و می‌فرماید که من سابقاً این مطلب را که اصحاب می‌گفتند که لا ربا بین الزوج و زوجته، این را تأویل می‌کردم می‌گفتم که حمل به نهی می‌کردم و امثال اینها. ولی بعد که مراجعه کردم، دقت کردم دیدم نه مسأله اجماعی است. وقتی مسأله اجماعی است دیگر باید قائل به این مطلب شد و ایشان هم در انتصار، ظاهرا انتصار است. نهایتاً قائل به عدم حرمت ربا بین زوج و زوجته شده. یک بحث، بحث اجماع هست.

اگر ما اجماع را ملاک قرار بدهیم، اجماع خیلی، اوّلاً اجماع آیا حجت هست یا حجت نیست، خب آن بحث‌هایی در مورد حجیت اجماع هست که حالا نمی‌خواهم به آن بحث‌ها بپردازم، ولی عمدة قضیه این است که معلوم نیست اجماع تمام مواردی را که زوجه ولو زوجة تعبدی باشد آنها را شامل بشود. آن اجماعی که هست، آن زوجة حقیقی. بله فرض کنید ما حتی مطلقة رجعیه را هم زوجه بدانیم، معلوم نیست آن به هر حال این یک نوع تعبدی هست که مطلقة رجعیه را شارع زوجه قرار داده. این‌که اجماع شامل آن زوجه‌ای که بالاجماع زوجه دانسته، آیا شامل او می‌شود یا نمی‌شود، خیلی واضح نیست که اجماع مطلقة رجعیه را هم شامل بدانند و بشود به اجماع در این مسأله تمسک کرد. و حالا صرفنظر از این‌که یک اشکالی اینجا وجود دارد، آن این است که این اجماع می‌تواند ناشی از روایات باشد. اگر ما جمع بین روایات را این دانستیم که برای جواز ربا گرفتن هم زوجیت و هم اهل بودن، هر دو معتبر هست، شاید نشود به اجماع تمسک کرد. معلوم نیست که اجماع چیزی ورای همین روایات را برای ما اثبات بکند. این هم یک اشکال دیگری که در این مسأله هست. به هر حال اگر دلیل ما بر استثنای زوج و زوجه اجماع باشد، شمولش نسبت به مطلقة رجعیه محل اشکال هست. عمده روایاتی هست که در مسأله ما داریم. در این مسأله ما دو تا روایت مرسل تعبیر بکنیم داریم، و یک روایت مسند. روایت مرسل یکی روایت فقیه هست که قال الصادق علیه السلام لیس بین المسلم و بین الذمی رباً و لا بین المرئه و بین زوجها ربا. این تعبیر فقیه هست.

یکی هم در فقه الرضا و مقنع صدوق هم یک متنی دارد که حالا ما فقه الرضا و مقنع را ممکن است به منزلة روایت مرسل تلقی بکنیم. چون اینها فقه مأثور هستند و این فقه مأثورها در واقع، ولو متن‌هایش، متن فقهی تلقی می‌شود ولی اینها از عبارت‌های روایت برگرفتند و اینها را می‌توانیم به عنوان یک روایت مرسل تلقی کنیم.

لیس بین الوالد و ولده ربا و لا بین الزوج و المرئة رباً و لا بین المولی و العبد و لا بین المسلم و الذمی. این، این روایت.

البته این دو تا روایت مبتنی بر این است که ما مرسلات صدوق را حجت بدانیم، حالا چه مرسلاتی که. یا خصوص مرسلاتی که در فقیه هست را حجت بدانیم. یا این‌که مرسلاتی که در فقیه با صیغة قال الصادق و با صیغة جزمیه تعبیر کرده اینها را حجت بدانیم. ولی اگر قائل به این مبانی نبودیم، خب این روایت از جهت حجیت قاصر هست و از جهت سند شرط حجیت را دارا نیست. که ما هم همین قائل نیستیم به حجیت مرسلات صدوق ولو به نحو قال الصادق باشد، این بحثش را مفصل در جای خودش کردیم و ما حصل آن بحث را در مقدمه‌ای که بر برنامة درایة النور من نوشتم و در همان برنامة درایة النور چاپ شده، آن را ملاحظه بفرمایید، چاپ شده یعنی این‌که در همان برنامة کامپیوتری درایة آمده، شما می‌توانید ملاحظه بفرمایید.

خب عمده یک روایت دیگری هست که این روایت معمولاً آقایان تکیه می‌کنند. آن روایت، روایتی هست که در کافی و تهذیبین وارد شده. متن روایت عن زرارة و محمد بن مسلم هم در تهذیب دارد. عن ابی جعفر علیه السلام قال لیس بین رجل و ولده و لا بینه و بین عبده و لا بینه و بین اهله ربا انما الربا فیما بین ما لا تملک قلت فالمشرکین بینی و بین ؟؟؟ ۱۶:۴۸ قال نعم، قلتُ فانهم موالیک فقال انک لست تملکم. انما تملکهم مع غیرک انت غیرک فیهن سواء و الذی بینک و بینهم لیس من ذلک. کأنّ عبدک لیس مثل عبدک و عبده غیرک.

این هم این روایت.

این حالا قبل از این‌که در مورد سند این روایت بحث بکنم یک نکته‌ای در مورد روایت عرض بکنم این روایت در کافی، جلد ۵، صفحة ۱۴۷ وارد شده، با این سند، «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام»

در این سند، دو نفر مورد بحث هستند. یکی محمد بن عیسی که البته این بحثش، بحث قدیمی بوده که مرحوم شیخ صدوق به تبع استادش مرحوم ابن ولید، محمد بن عیسی را ثقه نمی‌دانسته که خب مرحوم نجاشی در ترجمة محمد بن عیسی نقل می‌کند که اصحاب ما این مطلب را انکار کردند و گفتند که من مثل محمد بن عیسی سکنه بغداد، و قرائن وثاقت محمد بن عیسی در جای خودش هست و من نمی‌خواهم وارد آن بحثش بشوم. این یک.

یکی در مورد یاسین ضریر هست که عمدة بحث این روایت یاسین ضریر است که حاج آقا روایت یاسین ضریر را با توجه به دو تا روایت منفردی که یاسین ضریر در کافی دارد، یکی در بحث حد مطاف، یکی هم در بحث ادعای بر میت، دو تا روایت هست که مفتی به اصحاب هم هست و این روایت‌ها منفرد در باب هم هست. از اینها پیداست که مرحوم کلینی، متنش هم متنی نیست که علی القاعده باشد. از این دو روایت استفاده می‌شود که مرحوم کلینی، یاسین ضریر را ثقه می‌دانسته، بنابراین همین مقدار برای توثیق یاسین ضریر کافی هست.

خب ممکن است شخصی این سند روایت را، بگوییم در مورد محمد بن عیسی نیازی نیست ما وثاقتش را اثبات کنیم. چون این روایت در تهذیب که وارد شده اصلاً در سندش محمد بن عیسی نیست. در تهذیب و استبصار، جلد ۷، صفحة ۱۷ این روایت که نقل شده، به این شکل است. احمد بن محمد بن عیسی عن یاسین الضریر عن حریز عن زرارة و محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال لیس بین الرجل و ولده و لا بینه و بین عبده و لا بین اهله ربا، تا آخر روایت.

ولی به نظر می‌رسد که نقل تهذیب در مورد این روایت برگرفته از کافی هست و در نقل تهذیب، تحریفی رخ داده. توضیح ذلک این‌که اگر کسی اینجا روایت‌های تهذیب را با کافی مقایسه کند، کاملاً متوجه می‌شود که از روایت هفتاد و یکم، تا روایت هفتاد و هفتم این هفت روایت به همین سند در کافی وارد شده و مال من هم با همین ترتیب، این روایت‌ها از کافی گرفته شده. روایت ۷۱ در کافی، کما احمد بن ابی عبد الله شروع در کافی، صفحة ۱۳۶، روایت ۷۱ است. روایت بعدی ۷۲، علی بن ابراهیم عن ابیه، کافی، جلد ۷، صفحة ۱۴۶، روایت ۸ است. بعدی‌اش عنه عن ابیه عن حماد بن عیسی. این کافی، صفحة ۱۴۵، روایت ۶ است. احمد بن محمد، عن ابن فضال، کافی، صفحة ۱۴۶، روایت ۱۰ است. اینها در باب قبلی این باب مورد بحث ما هستند. بعد می‌آید در همین باب مورد بحث ما که سه تا روایت دارد، این ۳ تا روایت را مرحوم کلینی هم نقل کرده، این ۳ تا روایت را. مرحوم شیخ طوسی هم از مرحوم کلینی آوره. روایت اوّلی که مرحوم شیخ نقل می‌کند، احمد بن محمد بن عیسی عن یاسین الضریر هست، که اینجا در کافی محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن محمد بن عیسی نقل شده، ظاهراً محمد بن احمد عن محمد بن عیسی در نسخة مرحوم شیخ طوسی به احمد بن محمد بن عیسی تحریف شده بوده، یا شیخ طوسی محمد بن احمد از محمد بن عیسی را محمد بن احمد بن عیسی خوانده، بنابراین روایتش را تلقی کرده که روایت احمد بن محمد بن عیسی است، بنابراین او را از احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده. به نظر می‌رسد این احمد بن محمد بن عیسی هیچ جا از یاسین ضریر روایت ندارد، فقط همین یک روایت است.

روایت بعدی‌اش هم، ۷۶ تهذیب، محمد بن یعقوب عن حمید بن زیاد، همین هم در همین باب، باب روایت اوّلش است، صفحة ۱۴۷، روایت ۱. روایت حتی بحسب هذا الاحتمال، قال قال رسول الله. آن هم روایت ۲ همین باب هست.

این ۷ تا روایت از کافی گرفته شده و احمد بن محمد بن عیسی که در صدر سند تهذیبین واقع شده، محرّف هست و باید به جایش یا محمد بن عیسی خالی می‌بود، یا محمد بن احمد عن محمد بن عیسی بود که علی ای تقدیر در سند روایت محمد بن عیسی واقع هست. بنابراین نمی‌توانیم ما این روایت را بدون محمد بن عیسی تصحیح کنیم. و باید براساس تصحیح محمد بن عیسی روایت را تصحیح کنیم. این یک نکته.

حالا بیاییم در متن روایت.

من حالا این را عرض بکنم، مرحوم آقای خویی اصلاً در مورد این بحث ربای بین رجل و همسرش و اینها، این استثناء را قائل نیست، چون این روایت را از جهت سندی قبول ندارد. آن روایت فقیه و فقه الرضا و اینها که آنها هم مرسلات است که مرحوم آقای خویی اینها را قبول ندارد. بنابراین ایشان در این مسأله احتیاط کردند. احتیاط که نکردند، گفتند چون دلیل نداریم، بنابراین نمی‌تواند ربا بگیرد. به عمومات حرمت ربا تمسک کردند. روی مبنای مرحوم آقای خویی بحث در مسأله نیست.

عمده روی این هست، روی این مبنا هست که ما این روایت‌ها را بپذیریم. یک موقعی ما پذیرش این روایت‌ها بر مبنای این هست که مثلاً مرسلات صدوق را حجت می‌دانیم. یا روایت یاسین ضریر را حجت می‌دانیم. همة این روایت‌ها را از جهت سندی تک تکشان را تصحیح می‌کنیم. این یک شکل است.

یک موقعی هست نه، اینها را تصحیح نمی‌کنیم، براساس اجماعی که در مسأله هست. براساس این‌که مشهور به این روایت‌ها عمل کردند و اینها، می‌گوییم ضعف سندشان جبران می‌شود به عمل مشهور. بنابر. به نظر می‌رسد اگر ضعف سند این روایت‌ها را بخواهیم با عمل مشهور جبران کنیم، ما نمی‌توانیم تک تک این روایات را حجت بدانیم، همه. چون ممکن است مشهور با توجه به این‌که مجموع این روایات اطمینان‌بخش بوده، مجموع این روایات را بهش مطمئن شدند به اینها فتوا دادند. نه این‌که تک تک روایات را هم بهش. حالا اطمینان هم نکردند و به مجموع این روایات فتوا دادند، حداکثر مسأله که استفاده می‌شود این هست که بعضی از این روایت‌ها را معتبر دانستند، اما کدام روایات را معتبر دانستند، این معلوم نیست، ممکن است روایت اهل را معتبر دانسته باشند، بنابراین اگر ما در صدق اهل، در مورد مطلقة رجعیه اشکال کنیم، نتوانیم به این روایت تمسک کنیم. ما به قدر متیقن این روایات آیا می‌توانیم تمسک کنیم. از عمل مشهور، اگر هم کبرویاً و صغرویا بپذیرم که عمل مشهور جابر ضعف سند هست، تنها فی الجمله، ضعف بعضی از این اسناد را می‌توانیم اثبات کنیم. وقتی بعضی شد، دیگر ما نمی‌توانیم اثبات کنیم بیانی که آقای روحانی دارند که این بیان مبتنی بر این هست که یا مرسلات صدوق را حجت بدانیم، که آن روایت قال الصادق لا بین المرئة و بین زوجها ربا. یا روایت فقه الرضا یا مقنع، بالأخره یکی از آن مرسلات را باید ما حجت بدانیم تا این بیان ایشان تام باشد. بنابراین با این بیان نمی‌توانیم مطلب را تمام کنیم.

بله، یک تقریب دیگری در این بحث هست. آن تقریب این هست که ما بگوییم اصلاً کلمة اهل. یک بیان این هست که ما بگوییم اهل به معنای مطلق زوج هست. بین اهل و زوج تفاوت مفهومی وجود ندارد. بله اهل گاهی اوقات به یک معنای عام، به معنای خانواده به کار می‌رود. اینجا مراد به قرینة انما الربا فیما بین ما لا تملک که به کار رفته پیداست که مراد از اهل آن معنای عام نیست. معنای خاص اهل با زوجه یکی است. این یک تقریب. البته این باز مبتنی بر این هست که ما مطلقة رجعیه را حقیقةً زوجه بدانیم. بگوییم زوجه صدق می‌کند، بنابراین این روایت لا بینه و بین رباً هم بعد از این‌که مطلقة رجعیه را زوجه دانستیم، این روایت حکومت پیدا می‌کند بر روایت‌هایی که مطلقة رجعیه را زوجه می‌داند و ربای بین مرد و مطلقة رجعیه را مجاز می‌کند. این بنابراین که ما مطلقة رجعیه را حقیقةً زوجه بدانیم. ولی اگر حقیقةً زوجه ندانیم، این بیان کافی نیست برای اثبات این مطلب.

بله، یک بیان دیگری اینجا هست، آن این است که ما به عموم تعلیل، یعنی در واقع به حصری که از این روایت استفاده می‌شود تمسک کنیم. می‌گوید انما الربا فیما بینک و بین ما لا تملک. اینجا مراد از تملک و ما لا تملک، به قرینة این‌که لیس بین الرجل و ولده، به این قرینه یک معنای عامی هست، شخص که، پدر که مالک بچه‌اش نیست. این مالکیت یک نوع اختیارداری، یک نحو سلطه‌ای که مرد بر فرزندش دارد، همان را هم کأنّه اینجا کافی هست. به نظر می‌رسد که این معنای عام سلطه‌داری. این معنا در مورد مطلقة رجعیه هم صدق می‌کند. همان علقه‌ای که بین زن و شوهر هست، ملک ان تملک. ملک ان یملک. همین مقدار کافی هست برای این‌که ما یملک به معنای عام صدق بکند و داخل در ما لا تملک نباشد. انما الربا فیما بین ما لا تملک، به نظر می‌رسد که مطلقة رجعیه را شامل نشود. بنابراین با توجه به این مطلب، به نظر می‌رسد که این روایت بشود بهش تمسک کرد، بر این‌که در مورد مطلقة رجعیه ربا جائز هست، چون مطلقة رجعیه مصداق ما تملک هست. این به نظرم بحث تمام.

ادامة عبارت مرحوم سید را می‌خوانم و دیگر بحث خاصی در این زمینه نیست. مرحوم سید در ادامه دارند

«أمّا: المطلّقة البائنة كالمختلعة و المبارات و المطلقة ثالثا، فقد انقطت العصمة بينهما و بين الزوج، فلا تستحق النفقة، و لا يكون بينهما توارث، و يجوز نكاح أختها» همة اینها روایت‌های خاصه دارد و مطلب واضح است «و يكون أمرها بيدها، نعم إذا كانت حاملا تستحق النفقة و الكسوة و السكنى إلى أن تضع للنص الخاص» اگر مطلقة بائنه حامل باشد این استحقاق نفقه و کسوه و سکنی دارد تا بزاید، به خاطر نص خاص، حالا این روایتش این را باید بررسی کنیم که آیا این نفقه و کسوه و سکنی برای خود مطلقه است یا برای بچه‌ای که در شکمش هست. این یک بحثی دارد که این را ان شاء الله شنبه در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان